

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.4 Oct- Nov 2023

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

202

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

دوماهنامه
ایینه پژوهش
۲۰۲
سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲

نسخه خوانی ۳۵ | رباعیات فارسی در پنج دستنویس کهن | چاپ نوشت (۹)
| طومار (۱) | هرمنوتیک فلسفی در گذر تاریخ با تمرکز بر هرمنوتیک بایبلی
| درباره زبان مانی | پژوهشی در مثل‌های مشترک فارسی و عربی رایج در
عراق | نوشتگان (۳) | ماهیت کتاب اربعین اسعد بن ابراهیم اربلی |
معرفی و نقد کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه داری» | عهد کتاب (۱) | به
مناسبت انتشار | جلد پایانی ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن | گزارشی از
محتوای کتاب تفسیر عسکری اطروش | در امتداد اسطوره و سراب |
افزوده‌هایی چند بر واژه‌های دخیل در قرآن نوشته آرتور جفری |
نقد و بررسی تصحیح منهج اول عباقت | نکته، حاشیه، یادداشت

مروری بر جنگ حاجی محمد بیکا
از دوره صفوی

پیوست آینه پژوهش |

مسئول: جعفریان سید علی
میراث‌شناسی: مجید جلیلیه علی‌راد
تسبیح حسنی: اماری پیدرنازکی
فراغتس روزنژاد: سید احمد زویا
فایده‌مقامی: سید علی باقری
میلاد: بیگانه علی
مجننی: اشغری
آبادی: کلام استادی
رئیس‌زاده: جویا جلیلی
سمنول: مراد گلیوون
رسنم: رحیم‌پور نازا
مستغوی: تاجی



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

نکته،

حاشیه، یادداشت

آن «دگان» که در قاموس فیروزآبادی نیست
لغزش غلامه دهخدا در خوانش عبارت از قاموس فیروزآبادی
«شیخ» صاحب تاج العروس کیست؟
روشنداشت و دُرُشت‌گردانی لغزشی در لغت‌نامه دهخدا
اشارات و تنبیهاتی در باب مطالعات اسلامی
سرفت ادبی در مقاله «نقش میرزا محمد اخباری
در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار»
تحفه‌ی خاقانیه در زمانه‌ی تناقض‌ها
جویا جهان‌بخش | محمد رستم / مترجم: طه عبداللهی
| کامران محمدحسینی | رحیم پاک‌نژاد

آن «دُگان» که در قاموسِ فیروزآبادی نیست

لَغْرَشِ عَلامه دِهْخدا دَر خوانِشِ عِبارتی از قاموسِ فیروزآبادی

جويا جَهانْبخش

دَر لَعَتْ نامه، ذیل واژه «دگان»، از جمله، می خوانیم:

«فیروزآبادی در قاموس می گوید: «و فیروز قباد دکان قرب الابواب». مرحوم دهخدا در یادداشتی در مورد این گفته فیروزآبادی چنین آورده اند: نمی دانم مرادش از دکان چیست، آیا به معنی شهر و یا قریه است و یا دکان را که به معنی حانوت گفته اند یکی از معانی حانوت قریه ای یا شهری است که در آنجا شراب بسیار افکنند و رز بسیار باشد. و مؤید این معنی شاید دکان نام قریه ای بین همدان و کرمانشاه باشد و شاید در آنجا هم شراب خوب بوده است.» (پایان گفتاورد از لَعَتْ نامه).

می نویسم:

عَلامه لَعوي مِفْضال اُسْتادِ اَنوشه ياد عَلِي اَكْبَرِ دِهْخدا را - رَجَمَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -، دَر خوانِش و اَنْدَر يافتِ عِبارتِ مَجْدِ الدِّينِ فيروزآبادي (ف: ۸۱۷ ه. ق.) سَهو اُفتاده است، و دَر گشايِشِ گِرِه اين بَد خواني، هيج حاجتي بدين راهِ دور و دراز که آن بزرگ پيْموده است و آن گمانه زني هاي تيز ويرانه که فرموده، نيست.

عِبارتِ فيروزآبادي دَر القاموسِ المَحيطِ از اين قَرار است:

«وَفَيْرُوزَ قَبَادٍ: دكان قُرْبَ بابِ الأَبوابِ»

(القاموس المُحيط، مَجْد الدِّين مُحَمَّد بن يَعْقوب الفَيْرُوزِ أبادي، تَحْقِيق: مَكْتَب تَحْقِيقِ التُّراث في مَوْسَمَةِ الرِّسَالَةِ، بِإِشْراف: مُحَمَّد نعيم العرقسوسى، ط: ٨، بَيرُوت: مَوْسَمَةُ الرِّسَالَةِ، ١٤٢٦ هـ.ق.، ص ٥٢٠).

أزْبُن، دَرَاينِ عِبَارَتِ، واژَه «دكان» بَرخامَه فَيْرُوزِ أبادي نَرَفْتَه است... آن دال جُداسْت وآن «كان» جُدأ؛ و«د»، رَمَزِ «بَلَد» است. رَمَزِ بَسِيارِ شايِع وپُركار بُردى نيز هَسْت كِه دَر شُماری آز كِتَاب هَاي لُغَت و مَنابِع جُغرافيائى (سَنَج: مَعْجَم الرُّمُوزِ العَامَّة، الشَّيخ مُحَمَّد رِضا المامقانى، إِصدار: مَرَكزِ احْياءِ التُّراثِ التَّابِع لِدارِ مَخْطوطاتِ العَتَبَةِ العَباسِيَّةِ المُقَدَّسَةِ، ط: ٣، كَرَبَلَاء: مَكْتَبَةُ ودارِ مَخْطوطاتِ العَتَبَةِ العَباسِيَّةِ المُقَدَّسَةِ، ١٤٤٣ هـ.ق.، ٢ / ١٨٨) و بويژه دَر القاموس المُحيطِ فَيْرُوزِ أبادي بَه كار رَفْتَه است؛ چنان كِه دَر القاموس المُحيط، دَر يَكى دو سَطَرِ پيش آز هَمين عِبَارَتِ مَورِدِ كُفْت و كَوِي دِهْخُدأ نيز، اين رَمَزِ، دو بار بَه كار گِرَفْتَه شُدَه و فَيْرُوزِ أبادي چنين نِوِشْتَه است:

«وَفَيْرُوزِ أبادُ، و تَكسِرِ فَاؤُهُ: د بَفارِس، وَه بِها قُرْبِ مَرْدُ شَت، و قَلعَةُ حَصيدِنُهُ بأَدْرِ بَجان، وَه بَظاهِرِ هَرَاة، وَه قُرْبِ مَكْران، و د بالِهِنْدِ.»

(القاموس المُحيط، هَمان ط.، ص ٥٢٠).

دَر اين عِبَارَتِ هَم، «د»، رَمَزِ «بَلَد» است، و «ة»، رَمَزِ «قَرِيَّة».

رُمُوزِ و كَوْتَه نِوِشْتِ هَايِ قَامُوسِ فَيْرُوزِ أبادي كِه خُودِ فَيْرُوزِ أبادي دَر مُقَدَّمه اش بَر قَامُوسِ آن هارا شِناسانيدَه است (نِگَر: القاموس المُحيط، هَمان ط.، ص ٢٨)، و غالِبًا بَه طَورِ جُدأ گانَه هَم دَر آغازِ چاپ هَايِ آن شِناسانيدَه مِى شَوَد (نمونه را، نِگَر: القاموس المُحيط، هَمان ط.، ص ١٩ و ٤)، مَعروفِ حُضُورِ بيشينَه أَهْلِ عِلْمِ و فَضْلِ است و آز دِيرِ بازِ بَعْضِ فَضْلا نيز آن هارا بَه نَظْمِ كَشيدَه اند تا دَر يادها بماند؛ چنان كِه رَبيدِى (١١٤٥-١٢٠٥ هـ.ق.)، دَر تاجِ العَرُوسِ - كِه شَرَحِ قَامُوسِ است - مِى قَرمَايد:

«قالَ شَيْخُنَا:

وَ صابِطُ هَذِهِ جَمَعَهُ المَصَيِّفُ بِنَفْسِهِ فِي بَيْتَيْنِ، نَقَلَهُمَا عَنْهُ عَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحابِهِ وَ هُما:

وَ ما فِيهِ مِنْ رَمَزٍ فَخَمَسَ سَـ أ ح ر فِ فَمِمْ لِمَعْرُوفٍ وَ عَيْنٌ لِمَوْضِعِ

وَ جِيمٌ لِمَجْمَعٍ ثُمَّ هَـاءٌ لِقَرِيَّةِ وَ لِلْبَلَدِ السَّـدالِ الَّتِي أَهْمِلْتُ فَعِي

وَ فِي أَزْهَارِ الرِّياضِ لِلْمَقْرِي: وَ ما فِيهِ مِنْ رَمَزٍ يَحْرَفِ فَخَمَسَ سَـ

وَ نَسَـ بِرُها لِعَبْدِ الرُّحْمَنِ

بـن مَعْمَرِ الْوَأَسِطِيِّ. وَ قَدْ ذَيَّلَ عَلَيْهِمَا أَحَدُ الشُّعْرَاءِ فَقَالَ:
 وَ فِي آخِرِ الْأَبْوَابِ وَأَوْ وَ يَأُوهَا
 وَ اسْتَدْرَكَ بَعْضُهُمْ أَيضًا فَقَالَ:

وَ مَا جَاءَ فِي الْقَامُوسِ زَمْرًا فِسْنَتُهُ لِمَوْضِعِهِمْ عَيْنٌ وَ مَعْرُوفٍ الْأَمِيمِ
 وَ جَجَّ لَجَمْعِ الْجَمْعِ دَالٌ لِبَلَدَةٍ وَ قَرَيْتُهُمْ هَاءٌ وَ جَمْعُ لَهُ الْجِيمِ»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج ۱، تحقیق: عبد الستار أحمد فراج، راجعته: لجنة فتيحة من وزارة الإرشاد والأنباء، الكويت، ۱۳۸۵ هـ.ق.، ص ۸۶).

بی هیچ گمان علامه متتبع زنده یاد علی اکبر دهبخدا نیز که با القاموس المحيط بسیار بسیار سر و کار داشته است، این رموز و کوتاه نوشته های قاموس فیروز آبادی را نیک می شناخته؛ لیک او را، در خصوص آن عبارت مورد گفت و گو می سهوا افتاده است؛ و در سال هاست که گفته اند: «لِکَلِّ جَوَادِ کَبُوءٌ، وَلِکَلِّ عَالِمِ هَفُوءٌ، وَلِکَلِّ صَارِمِ نَبُوءٌ»... به تعبیر نغز فخرالدین أسعد گرگانی:

گناه آید ز گیهان دیده پیران حط آید ز دانه دیده دبیران
 دونده باره هم در سر در آید بُرنده تیغ هم گندی نماید

«شیخ» صاحب تاج العروس کیست؟

روشنداشت و دُرُسْت‌گردانی لغزشی در لغت‌نامهٔ دهخدا

جویا جهان‌بخش

در لغت‌نامه، ذیل واژه «شیخ»، از جمله، می‌خوانیم:

«وقتی که صاحب تاج العروس شیخ المصنف یا شیخنا گوید مراد محمد بن عثمان بن قایماز است. رجوع به تاج العروس در مادهٔ ذهب (ذهبیون) شود.»

به تاج العروس زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ه.ق.) می‌نگریم و در مادهٔ «ذهب» چنین می‌خوانیم:

«وَالذَّهَبِيُّونَ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ: أَبُو الْحُسَيْنِ عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَأَبُو الْوَلِيدِ سُلَيْمَانُ بْنُ خَلْفِ الْبَاجِيِّ، وَأَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُخْلِصِ الْأَطْرُوشِيُّ، وَأَبُو الْفَتْحِ عَمْرُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَزْبَلِيِّ، وَشَاهِنُشَاهُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَامِرِيِّ.

وَمِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ: حَافِظُ النَّسَائِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَايِمَازِ شَيْخِ الْمُصَنِّفِ، وَغَيْرُهُمْ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ مَرْتَضَى الْحُسَيْنِيُّ الرَّبِيدِيُّ، ج ۲، تحقیق: علی هلالی، مُرَاجَعَةُ: عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَايَلِيُّ - وَ عَبْدِ السَّاتَرِ أَحْمَدُ فَرَّاحٍ، رَاجَعْتُهُ: لَجَنَةُ فَنِّيَّةٍ مِنْ وَرَازَةِ الْأَعْلَامِ، ط: ۲، الْكُوَيْتِ: الْمَجْلِسُ الْوَطَنِيُّ لِلتَّقَاةِ وَالْفُنُونِ وَالْآدَابِ، ۱۴۰۷ ه.ق.، ص ۴۵۳).

پیدا است که پَرِدَازَندهٔ آن سَطُورِ لُغْتِ نامه را سهو افتاده است و شِتابِ کارانه هُویتِ این «شَیْخِ الْمُصَنِّفِ» مَسْطُورِ دَرِ این مادّه را با هُویتِ «شَیْخِنَا» های زبیدی که در جای جای تاج العروس بدان بازمی‌خوریم بیک‌کاسه کرده است.

عَلَى الظَّاهِرِ مَقْصُودُ «مُصَنِّفِ» دَرِ این بَیَانِ زبیدی، نَهْ خُودِ وی، که مَجْدُ الدِّینِ فِیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ ه.ق.) است که زبیدی تاج العروس را در شرح القاموس المحيط وی نوشته است و بدین ترتیب، فیروزآبادی، در این جا، «مُصَنِّفِ» قَلَمْدَادِ می‌گردد، و زبیدی، «شارح».

این شیخ هم که زبیدی او را به عنوان «حَافِظُ الشَّامِ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَايِمَاز» یاد کرده است، همان شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ قَايِمَازِ دَهَبِي، مُخَدِّثٌ وَمُؤَرِّخٌ نامدار و صاحب تاریخ الإسلام معروف و دیگر مؤلفات مشهور و گلان و گران بار است که به سال ۶۷۳ ه.ق. به جهان آمده و به سال ۷۴۸ ه.ق. درگذشته است و در طبقه مشایخ مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ ه.ق.) جای می‌تواند گرفت، ولی بی هیچ گمان، شیخ بلاواسطه صاحب تاج العروس (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ه.ق.) نیست و نمی‌تواند بود.

وَأَمَّا «شَيْخَنَا» ي زبیدی:

با آن که شیوخ صاحب تاج العروس بسیاریند (از جمله، نگر: فُهْرِسُ الْمَهَارِسِ وَالْأَثْبَاتِ وَمُعْجَمِ الْمَعَارِمِ وَالْمَشِيخَاتِ وَالْمُسْتَسْلَسَلَاتِ، عَبْدُ الْحَيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَبِيرِ الْكُتَّانِي، بِإِعْتِنَاءِ: الدُّكْتُورِ إِحْسَانَ عَبَّاسٍ، ط: ۲، بیروت: دار العرب الإسلامی، ۱۴۰۲-۱۴۰۶ ه.ق.، ۲/۵۳۱-۵۳۷)، آن شیخ واژه شناسی نافذ قاموس که زبیدی پیوسته افادات و بیانات او را در تاج می‌آورد و بتکرار آرزوی با عنوان «شَيْخَنَا» یاد می‌کند، نزد اهل فن نیک شناخته شده است؛ و کسی نیست جز «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الظَّيْبِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَاسِي»؛ همان شیخ جلیلی که زبیدی خود در پیشگفتار تاج العروس، آن جا که از آنچه درباره قاموس نوشته‌اند یاد می‌آورد، از کتاب آرجداری چنین یاد می‌کند:

«وَمِنْ أَجْمَعٍ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ مِمَّا سَمِعْتُ وَرَأَيْتُ شَرَحَ شَيْخَنَا الْإِمَامِ اللُّغَوِيِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الظَّيْبِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَاسِي، الْمُتَوَلِّدِ بِفَاسَ سَنَةَ ۱۱۱۰، وَالْمُتَوَفَّى بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ۱۱۷۰، وَهُوَ عُمَدَتِي فِي هَذَا الْفَنِّ، وَالْمُقَلِّدُ جِيْدِي الْعَاطِلُ بِحَلَى تَقْرِيرِهِ الْمُسْتَحْسِنِ، وَشَرَحَهُ هَذَا عِنْدِي فِي مُجَلَّدَيْنِ صَحْمَيْنِ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، ج ۱، تحقیق: عبد الستار أحمد فراج، راجعته: لجنه فنیة من وزارة الإرشاد والأنباء، الكويت، ۱۳۸۵ ه.ق.، ص ۳).

در ذیل ماده «طیب» هم از احوال این ابن طیب یاد آورده است و در معرفی وی باینجا گفته:

«وَشَيْخُنَا الْمَرْحُومُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الظَّيْبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْفَاسِي صَاحِبُ الْحَاشِيَةِ عَلَى هَذَا الْكِتَابِ، إِمَامُ اللُّغَةِ وَالْحَدِيثِ، وُلِدَ بِفَاسَ سَنَةَ ۱۱۱۰ وَ سَمِعَ الْكَثِيرَ عَنْ شَيْوِخِ الْمَغْرِبِ وَ الْمَشْرِقِ، وَاسْتَجَارَهُ أَبُوهُ مِنْ أَبِي الْأَسْرَارِ الْعَجِيمِي، وَمَاتَ بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ۱۱۷۰ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَرْضَاهُ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، ج ۳، تحقیق: عبد الکریم الغرباوی، مراجعة: الدكتور إبراهيم السامرائي - و- عبد الستار أحمد فراج، راجعته:

لَجَنَةُ فَنِّيَّةٌ مِنْ وَرَازَةِ الْإِعْلَامِ، ط: ۲، الْكُوَيْت: الْمَجْلِسُ الْوَطْنِيُّ لِلتَّقَاةِ وَالْفُنُونِ وَالْأَدَابِ، ۱۴۰۷ هـ.ق.، ص ۲۹۱).

باز ذیل ماده «خضر» و به مناسبتِ یادی که از مُحَمَّد بن طَیِّبِ دِیْگَرِی رفته است و به ملاحظه هم نامی، زَبیدی در مُعَرَّفِی ابن الطَّیِّبِ فاسی نیز یاجاز قلم زده و نوشته است:

«وَأَمَّا شَيْخُنَا الْمَرْحُومُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيِّبِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَاسِيِّ، فَإِنَّهُ وُلِدَ بِفَاسَ سَنَةَ ۱۱۱۰ وَ اسْتَجَارَ لَهُ وَالِدُهُ مِنَ الْإِمَامِ بَقِيَّةِ الْمُحَدِّثِينَ أَبِي الْبَقَاءِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى الْعُجَيْمِيِّ الْحَفِيفِيِّ، وَ تُوِّفِيَ بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ۱۱۷۰.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ مُرْتَضَى الْحُسَيْنِيِّ الرَّبِيدِيِّ، ج ۱۱، تَحْقِيق: عَبْدُ الْكَرِيمِ الْغُرَبَاوِي، رَاجَعَهُ: عَبْدُ السَّاتِرِ أَحْمَدُ فَرَّاح، بِإِشْرَافِ لَجَنَةِ فَنِّيَّةِ بَوَازَةِ الْإِعْلَامِ، الْكُوَيْت: مَطْبَعَةُ حُكُومَةِ الْكُوَيْتِ، ۱۳۹۲ هـ.ق.، ص ۱۹۰).

آری؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيِّبِ بْنِ مُحَمَّدِ شَرْقِيِّ الْفَاسِيِّ مَالِكِي، مُحَدِّثٌ وَعَالِمٌ بَرَحَسْتُهُ لَعْتَ وَأَدَبٌ، بَلْ يَكِي أَرَبِيَّشَوَايَانِ وَازِهِ سَنَاسِي وَحَدِيثُ دَرَعَصِرِ خَوِيْشِ، بَه سَالِ ۱۱۱۰ هـ.ق. دَر فَاسِ زَادَه شُدَّ وَ هَمَانِ جَا بَالِيدِ وَ بَه سَالِ ۱۱۷۰ هـ.ق. دَر مَدِينَةِ مُنَوَّرَةِ دَر گَدَشْت. اِبْنِ الطَّيِّبِ فَاسِي، اَثَارِ مُتَعَدِّدِي اَزْ خُودِ بَه يَادگار نِهَادِه اسْت، وَ اَز آن مِيان، هَمَانَا كِتَابِ گِرَانِ مَائِيهِ اِضَاءَةِ الزَّامُوسِ وَ اِضَافَةِ التَّامُوسِ عَلَيَّ اِضَاءَةِ الْقَامُوسِ كِه حَاشِيَه يَاشَرْحِي اسْت مُنْتَقِدَانِه بَرِ الْقَامُوسِ الْمُحِيطِ فَيَرْوِزْآبَادِي، بَلَنْدِ اَوَازِه تَرِينِ اَثَارِ اَوْسْت. اَز دِيگَرِ نِگَارِشِ هَايِ اِبْنِ الطَّيِّبِ فَاسِي اسْت: شَرْحِ شَوَاهِدِ الْكَشَافِ، شَرْحِ كِفَايَةِ الْمُتَخَوِّظِ، شَرْحِ مُعَلَّقَاتِ. اِبْنِ الطَّيِّبِ، دَر كِتَابِ اِضَاءَةِ الزَّامُوسِ، بَه تَقْدُ وَ تَحْشِيَه وَ تَدْبِيْلِ وَ اسْتِدْرَاكِ بَرِ قَامُوسِ فَيَرْوِزْآبَادِي دَسْت يَازِيدِه اسْت وَ بَوِيژِه كُوشِيْدِه اسْت تَا اِعْتِرَاضَاتِ پَرِشُمَارِ فَيَرْوِزْآبَادِي رَا بَرِ صِحَاحِ جُوهَرِي بَه تَقْدِ كَشُدَّ وَ عِيَارِ سُنْجِي كُنْدَ وَ دَر بَرَابَرِ فَيَرْوِزْآبَادِي، بَه دِفَاعِ اَزْ جُوهَرِي بِيْرِدَارْد. اِبْنِ هَمَانِ كِتَابِي اسْت كِه زَبِيدِي دَر تَاجِ الْعُرُوسِ بَسِيَارِ بَسِيَارِ اَز آن بَهْرِه جُسْتِه وَ نَقْلِ كَرْدِه وَ بَخْصُوصِ اَزْ رَهْگُذَرِ آن، تَاجِ الْعُرُوسِ رَا اَزْآرَاءِ وَ اَنْظَارِ لَعْوِي اُسْتَادَش، اِبْنِ الطَّيِّبِ فَاسِي، اَكْثَنْدِه اسْت؛ اَنْسَانِ كِه دَر بِيَشِيْنِه صَفْحَاتِ تَاجِ الْعُرُوسِ عِبَارَتِ «قَالَ شَيْخُنَا» رَا مِي اُورْدَ وَ خُوانْدَه وَ اِزِه پَرُوِه رَا بَرِ سَرِ خُوانِ اِفَادَاتِ اِبْنِ الطَّيِّبِ مِي هَمَانِ مِي گَرْدَانْد. زَبِيدِي نِيْزِ دَر تَاجِ الْعُرُوسِ، مَانْدِ اُسْتَادَشِ اِبْنِ الطَّيِّبِ وَ دَر اِبْنِ مَانْدِ شُمَارِي اَز دِيگَرِ لَعْوِيَانِ، بَه رَدِّ بَعْضِ اِعْتِرَاضَاتِ فَيَرْوِزْآبَادِي بَرِ جُوهَرِي پَرِداخْتِه اسْت وَ دَر اِبْنِ رَاسْتَا، اَحْيَانًا دَر تَقْدُ وَ رَدِّ وَ تَخْطِئَه رَايِ فَيَرْوِزْآبَادِي، هَم بَه گُهْمَتَاوردِي پَذِيْرْفَتَارَانِه اَز اِبْنِ الطَّيِّبِ بَسَنْدِه كَرْدِه اسْت؛ لِيك زَبِيدِي اَز اِبْنِ هَم كِه اِيْشْتَارِ شُمَارِي اَز نَاقِدَانِ قَامُوسِ هَمُوارِه قَابِلِ دِفَاعِ نِيْسْت اَكَاَه بُوْدِه وَ بَخْصُوصِ بَه اِيْشْتَارِ مُتَعَصِّبَانِه وَ بَسْتِپَهْنْدِه وَ اِبْنِ الطَّيِّبِ دَر بَرَابَرِ فَيَرْوِزْآبَادِي تَوَجُّهْ دَاشْتِه وَ بَارِهَانِيْزِ بَا عِبَارَاتِي كِه دَر جَايِ خُودِ خُوانْدَنِي وَ تَأْمَلْ كَرْدَنِي اسْت. بَه مَوْضِعِ كِيْرِي عَنِيْفِ اِبْنِ

۱. گفته اند: این «شرقی»، نسبت است به «شراقة» که جایی است در نزدیکی فاس.

الظَّيْبِ دَرَبْرَابِ صَاحِبِ قَامُوسِ تَوْجُّهُ دَادَه اسْت و خود-آنسان که از گوهر چُنوئی می سَرَد- دَر کِنارِ رَدِّ و نَقْد هایش بَر فیروزآبادی، جَانِبِ اِنْصَافِ را نِگَاه داشته است. زَبِیدِی بارها و بارها نِیز بَصْرَاحَتِ اَز فیروزآبادی دِفَاع کرده و گاه از اِیْشْتَارِ مُخَالَفَتِ اَمِیز و نَقْد و اِنْکَارِ اُسْتَاذِش اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی و اَمثالِ او دَر حَقِّ فیروزآبادی اَشْکَارا اِنْتِقَادِ نَمُودَه و حَقِّ را به جَانِبِ صَاحِبِ قَامُوسِ دَانِیْسْتَه اسْت و حَتّی نَقْد و اِنْکَارِ شَیْخِ خَویْش را «عَرِیب» قَلَمِ دَادَه و او را به «قُصُور» مَنسُوبِ شَمُردَه، و هَمَانِ گُونَه که اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی به تَنَدی و بی پِروائی بَر فیروزآبادی تَاخْتَه اسْت، زَبِیدِی نِیز اَحْیَانًا دَر نَقْدِ عَصَبِیَّتِ شَیْخِ و اُسْتَاذِ خَویْش و دَر وَاگِیْشِ به اِنْکَارِ عَنِیْقِشِ بَر فیروزآبادی، تَعَابِیرِی به کار دَاشْتَه اسْت که اَز طَعْنِ و جَدَّتِ و مَلَامَتِ عاری نِیْسْت... اَلْعَرَضُ، صَاحِبِ تَاجِ اَلْعُرُوسِ، با هَمَه اِعْتِمَادِ و اِعْتِقَادِی که به شَیْخِ و اُسْتَاذِش، اِبْنِ الظَّيْبِ، دَازد و با آن که بَسْیاری اَز کُفْتارها و بَر دَاشْتِ هَای لَعْوِیِ او را باریک و اَرَجَمَند و بِنِیرومی شُمَازد و دَر عَینِ بَهره وری فَرَاوانِشِ اَز اَگَاهِی هَای لَعْوِیِ اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی دَر تَأْلِیْفِ اِبْنِ فَرَهَنْگِ سَتَرِگِ بی مَانَد، اِبْنِ جَا و اَن جَا فَرَا نَمُودَه اسْت که اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی دَر اِنْتِقَادِشِ اَز مَجْدِ الدِّینِ فیروزآبادی بَر حَطَا بُوَدَه اسْت و صَاحِبِ قَامُوسِ دَر کُفْتارِ خَویْشِ بَر صِوابِ گاه نِیز زَبِیدِی دَر اِبْنِ جَهْتِ گِیری حَامِیانه چُنان پِیشِ رَفْتَه اسْت که به نَظَرِ می رَسَد دَر دِفَاعِ اَز قَامُوسِ فیروزآبادی به اِفْراطِ گِرایِیدَه اسْت. شَیْخِ اِبْنِ جَا و اَن جَا اَز اِن زَبِیدِی اَشْکَارا شَیْخِ و اُسْتَاذِ خَویْشِ اِبْنِ الظَّيْبِ را دَر دَاوَرِیِ دَر بَابِ فیروزآبادی نَا مُنْصِفِ و نَا حَقِّ کُزار می یافْتَه اسْت و نَاخَواستَه، دَر بَر اَبْرِ تَفْرِیْطِ نِمایانِ اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی، به وادی اِفْراطِ فُرومی لَعَزِیدَه، و عاقِبَتِ، - به تَعْبِیرِ شایِعِ دَر مُحَاوَرَاتِ - «اَز اِبْنِ وَرِ بَامِ اَفْتَادَه اسْت»!

اَز بَرایِ اَنچه دَر باره اِبْنِ الظَّيْبِ فاسی کُفْتیم و نِیز اَنچه دَر باره نَقْد هَایِ وی و زَبِیدِی کُفْتیم، نِگَر:

الرَّیْبِیدِیِّ فِی کِتَابِهِ تَاجِ اَلْعُرُوسِ، الدُّکْتُور هاشِم طَه شَلَّاش، بَعْدَاد: دَارُ الْکِتَابِ لِلطِّبَاعَةِ، ط: ۱، ۱۴۰۱ هـ.ق.، ص ۹۴ و ۹۵ و ۲۷۸ و ۵۲۴ - ۵۱۴ و ۲۴۹ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۳۱۵ و ۴۳۰ و ۴۳۱؛ مَجَلَّةُ «لَاذِک» لِلْفَلَسَفَةِ وَاللِّسَانِیَّاتِ وَالْعُلُومِ الْاِجْتِمَاعِیَّةِ - تَصَدْر مِنْ کُلِّیَّةِ الْاَدَابِ، جَامِعَةِ وَاِسْطِ / الْعِرَاقِ، - الْعَدَدُ الثَّامِنُ عَشَرَ، السَّنَةِ السَّابِعَةِ، ۲۰۱۵ م.، صص ۴۳ - ۷۷ / مَقَالَةُ «نَقْدُ الرَّیْبِیدِیِّ اِرَاءَ شَیْخِهِ اِبْنِ الظَّيْبِ الْفَاسِیِّ التَّصْرِیْفِیَّةِ»، به قَلَمِ «د. تَغْرِیدِ عَبْدِ الْحَکِیمِ سَیْفِ»؛ و: الْاَعْلَامُ، حَیْرُ الدِّینِ الرَّزْکَلِیِّ، ط: ۱۵، بَیْرُوت: دَارُ الْعِلْمِ لِلْمَلِیِّیْنَ، ۲۰۰۲ م.، ۶ / ۱۷۷ و ۱۷۸؛ و: مَعْجَمُ الْمُؤَلِّفِیْنَ، عُمَرُ رِضَا کَحَّالَه، بَیْرُوت: دَارُ اَحْیَاءِ الثَّرَاثِ الْعَرَبِیِّ، ۱۰ / ۱۱۱؛ و: الْمَعْجَمُ الْمُفَصَّلُ فِی اللُّغَوِیِّیْنَ الْعَرَبِ، اِغْدَاد: د. اِمِیلِ بَدِیْعِ یَعْقُوبِ، ج ۲، ط: ۱، بَیْرُوت: دَارُ الْکُتُبِ الْعِلْمِیَّةِ، ۱۴۱۸ هـ.ق.، ص ۱۳۸؛ و: الْمَوْجِزُ فِی مَرَاجِعِ التَّرَاجِمِ وَ الْبُلْدَانِ وَ الْمَصَنَّفَاتِ وَ تَعْرِیْفَاتِ الْعُلُومِ، الدُّکْتُور مَحْمُودُ مُحَمَّدِ الطَّنَاحِیِّ، ط: ۱، الْقَاهِرَةُ: مَكْتَبَةُ الْخَانِجِیِّ، ۱۴۰۶ هـ.ق.، ص ۲۹).

اشارات و تنبیهاتی درباب مطالعات اسلامی

محمد رستم^۱ / مترجم: طه عبداللهی^۲

مقاله پیش‌رو مجموعه نامنظمی از اشارات و تنبیهات است؛ رهنمودهایی برای راه‌بری یک زندگی آکادمیک. مخاطب نوشتار من محققان و دانشجویان مطالعات اسلامی هستند. بسیاری از مطالب این نوشتار رهنمودهایی هستند که از اساتید و دوستانم در طی سالیان شنیده‌ام، اگرچه به زبان خودم بیان‌شان کرده‌ام.

در طول مسیر همواره از خودت بپرس: چرا تحقیق می‌کنم؟ برای که و برای چه تحقیق می‌کنم؟ اشتغال مداوم به مطالعه و نگارش می‌تواند موجب برخی بیماری‌های جسمانی شود. چراکه دانشگاهیان معمولاً چندان ورزش نمی‌کنند. همواره شب‌ها خوب بخواب، منظم ورزش کن، و غذای سالم بخور. داشتن زندگی‌ای سالم بخشی از زندگی حرفه‌ای پژوهشگر است.

برای تحقیقات خود برنامه‌ای درست و حسابی داشته باش و طبق آن عمل کن. یعنی اهدافی واقع‌بینانه برای خود تعیین کن و برای تحقق‌شان بکوش.

به عنوان یک پژوهشگر در قبال آثاری که منتشر می‌کنی و همچنین استعدادهایت مسئول هستی. شناسایی استعدادهایت و تلاش در جهت شکوفایی‌شان ضروری است.

۱. محمد رستم استاد تمام و رئیس مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه کارلتن کانادا و از برجسته‌ترین محققان حوزه تصوف و فلسفه اسلامی و مطالعات قرآنی است. برای اطلاع از کتاب‌ها و مقالات و مصاحبه‌های پروفیسور رستم، به وبسایت رسمی‌شان و یا به صفحه‌شان در آکادمیا مراجعه بفرمایید.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران. در این مقاله کوشیده‌ام تا از ترجمه تحت اللفظی پرهیز کنم و سخنان نویسنده را به زبان فارسی بازنویسی کنم. جناب استاد جویا جهان‌بخش و دکتر رستم ترجمه فارسی را از نظر گذراندند و رهنمودهایی در جهت به‌سازی‌اش فرمودند، از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

در این سودا مباحث که برترین پژوهشگر جهان شوی، بکوش تا پژوهشگری خوب و در خدمت اهدافی نیک باشی.

نه هر اندیشه‌وری نمودی در حوزه عمومی دارد، و نه هر که در حوزه عمومی نمودی دارد اندیشه‌ور است.

اندیشیدن با سنت، اندیشیدن در سنت، اندیشیدن فارغ از سنت، اندیشیدن بدون سنت، اندیشیدن برای سنت. هر محقق باید بپذیرد که از سنتی برآمده، و با سنتی در تعامل است. مطالعات اسلامی گستره بسیار وسیعی دارد و صرفاً محدود به آمریکای شمالی و ایران نمی‌شود. با پژوهشگران کشورهای دیگر نیز در ارتباط باش.

به قول سید حسین نصر محقق خوب کسی است که هم می‌تواند در دانشگاه آکسفورد تدریس کند، و هم در بازار قاهره برای بقال‌ها سخنرانی کند. این سخن باید به جد گرفته شود.

همواره پروای دیگران را داشته باش و صرفاً به فکر خود مباحث. والا هم به خود و هم به دیگران و حتی به کارهای علمی‌ات آسیب می‌رسانی.

فریفته‌ی مدهای زودگذر دانشگاهی مشو. به خودت و کارهایت ایمان داشته باش.

اگر به هر دلیلی سوار بر قطار مدهای روز حوزه کاری‌ات نیستی، از ملامت دیگران مه‌راس. در کار خودت استاد شو، خواهی دید که تلاش‌هایت از چشم دیگر محققان پنهان نخواهد ماند.

ایمیل‌ها را فوراً پاسخ بده. دیر پاسخ دادن به ایمیل‌ها نشانه‌ی خامی است. دیگران معمولاً پاسخ دیر هنگام را حمل بر بی‌انضباطی و بی‌اعتنایی و تنبلی می‌کنند.

مصاحبان خود را انتخاب کن. باید انتخاب کنی که در حوزه کاری‌ات می‌خواهی با چه کسانی مرتبط باشی.

اگر از علوم سیاسی سررشته‌ای نداری و در رشته علوم سیاسی تحصیل نکرده‌ای، تحلیل‌های سیاسی نکن. به حوزه کاری خود بچسب و در آن متخصص شو.

اگرچه شاید در اول راه سفرهای دور و دراز برای شرکت در کنفرانس‌ها پذیرفتنی باشد، اما در نظر داشته باش: سفری سه روزه برای نطق سی دقیقه‌ای، تو را دو هفته از برنامه‌ات عقب میندازد.

زمان بندی‌ای برای تحقیقات خود داشته باش و به آن پایبند باش. نسبت به عمر خود بخیل باش.

دائماً به خود یادآوری کن: «من فقط همین یک بار را زندگی می‌کنم، و باید بهترین استفاده را از آن بکنم. باید از استعدادهایم به بهترین شکل ممکن استفاده کنم.»

از انتقاد به کارهای یا کارهای محقق محبوبت مرنج. سروکله زدن با دیگران معمولاً چندان سودی ندارد و تنها عمرت را به هدر می‌دهد. سرت به کار خودت گرم باشد.

اگر با متن‌های کلاسیک کاری کنی، برای خود فرهنگ‌نامه‌ای از اصطلاحات تخصصی‌ای که با آن سروکار داری بساز.

تعداد بازدیدها و دنبال‌کنندگان در آکادمیا (academia.edu) مهم هستند، اما چندان روی آنها تمرکز نکن و به کیفیت کارهایت توجه کن.

با همه در رفیق و مدارا باش، اما متوقع مباش. خوش رفتاری با دیگران وظیفه‌ای انسانی است. در دانشگاه آوازه نوع تعاملت با دیگران، بسیار سریع می‌پیچد.

بپرهیز از کسانی که کارهایت را بی‌ارزش می‌پندارند.

کنفرانس‌های دانشگاهی برای آشنایی با دیگر محققان محل مناسبی هستند. به اندازه در کنفرانس‌ها شرکت کن.

گاهی می‌شود که نمی‌خواهی مقاله‌ای را بنویسی یا در کنفرانسی شرکت کنی. اما در نظر داشته باش که اگر مقاله را بنویسی یا در کنفرانس شرکت نکنی، چه کسی به جای تو چنین خواهد کرد؟ کار را به خوبی انجام خواهد داد؟ آیا اگر در فلان کنفرانس سخنرانی نکنی، شرکت‌کنندگان مطلبی را از دست نمی‌دهند؟ بیاد داشته باش که عواقب تصمیم‌هایمان صرفاً گریبان‌گیر خودمان نمی‌شوند.

تا می‌شود دیگران را یاری کن. گشاده‌دست باش تا دنیا نیز با تو چنین باشد.

هر قدر کارهایت تخته‌بند زمان و زمانه نباشند، در درازمدت بیشتر موثر خواهند بود. همواره بیاد داشته باش: «هیچ چیز از بی‌زمان، زمانمندتر نیست.»

بخشی از مشغولیت‌های فردی دانشگاهی واقعاً «کار» است. اما بخشی نیز به معنای دقیق کلمه «کار» نیست. شکرگزار این فرصت باش!

اگر دانشجوی تحصیلات تکمیلی هستی حتماً چند مقاله در مجلات خوب دانشگاهی چاپ کن، هنگام یافتن شغل بکار می‌آیند.

پیش از آنکه از استادی درخواست توصیه‌نامه کنی، از مدتی قبل او را مطلع کن. و پس از آنکه کارها انجام شد، از او تشکر کن.

بیش از اندازه کار نکن. کل روز را مشغول خواندن و نوشتن مباش. تنها به‌نگام نیاز بخوان و بنویس.

با یک دست چند هنداونه بلند نکن. هر قدر کارهای کمتری به صورت همزمان انجام دهی، کیفیت کارها بیشتر خواهد بود.

اگر در توییترو اینستاگرام و فیس بوک و تلگرام سرگرم بحث درباره مسائلی کاملاً پیش پا افتاده هستی، با خود بگو: «به جای پرداختن به اموری گذرا، باید طروات ذهنی ام را صرف اموری کنم که برای خودم و دیگران ارزشمند هستند.» برای مثال: زمانی که صرف نوشتن کامنتی در توییترو می کنی، می تواند صرف تنظیم پانوشت مقاله ای یا مراجعه به منبعی یا یادگیری کلمه انگلیسی یا فرانسوی جدیدی شود.

سعی نکن در دانشگاه هر معضلی را حل کنی. از برخی معضلات صرفاً باید دوری کنی.

به دسته بندی ها و گرایش های مختلف در حوزه کاری ات توجه کن، اما در مسائلی که برایت سودمند نیستند و ربطی به تو ندارند دخالت نکن. به مرور زمان دوستان و رقیبان خود را در فضای دانشگاه خواهی شناخت.

به دست آوردهای دوستان و همکاران ت زیاد توجه نکن. بردست آوردهای خودت تمرکز کن و شکرگزار آن ها باش.

تنها چیزی را مطالعه کن که براستی تو را مجذوب و شگفت زده می کند.

ساعات محدودی کار کن. بیشتر انسان ها معمولاً بعد از پنج ساعت دیگر چندان کارآمد نیستند. چهار ساعت متمرکز خواندن و نوشتن البته بهتر از هشت ساعت کاری حاصل است.

در فکر کردن و نوشتن و درس دادن تنبلی نکن.

اگر دانشجوی تحصیلات تکمیلی هستی باید، با دست پر، هر چه سریع تر از دانشگاه فارغ التحصیل شوی.

آثار را در انتشارات ها و مجلات معتبر دانشگاهی چاپ کن. بعد از آنکه عضو هیأت علمی شدی، می توانی مقالات و کتاب های ت را در جاهای دیگر نیز چاپ کنی.

کتاب گزاری ننویس. اگر کسی از تو خواست که چنین کنی، با خودت فکر کن: «آیا من براستی صلاحیت علمی ارزیابی این کتاب را دارم؟»

تا زمانی که بیشتر متن کلاسیکی را خوانده ای درباره اش حرف نزن.

هیچ وقت اجازه نده فرآیند ارزیابی مقالات سدّ راحت شوند. اگر مقاله ات در مجله ای رد شد، لزوماً به این معنا نیست که مقاله بدی نوشته ای. داوری ها گاه سلیقه ای هستند. صرفاً مسأله را فراموش کن و مقالات را برای دیگر مجلات بفرست.

وقتی دیگران تو را تحسین می‌کنند به خودت غرّه مشو، و دیگران را نیز به خاطر منفعت شخصی‌ات تحسین نکن.

«زوش» و «نظریه» را به متنی که مطالعه‌اش می‌کنی غالب نکن. اجازه بده خود متن سخن بگوید و نگرش‌های نویسنده متن تحقیقت را راهبری کند.

شفاف و موجز بنویس. آنقدر متن را با ارجاعات پر نکن که باری برشانه‌های خواننده‌ات شود. نوشته‌های ویلیام چیتیک و توشیهیکو ایزوتسو و پیتر آدامسون و مایکل مارمورا، نمونه‌هایی از تحلیل‌های نازک بینانه و سنجیده و ورزیده هستند.

آنقدر نوشته‌هایت را بازخوانی کن تا دیگر هیچ خطایی در آنها نبینی. نوشته‌ات را پرینت کن و هر چند بار که نیاز است بدقت بخوان. البته بی‌شک در نتیجه نهایی خطاهایی صوری راه خواهد یافت، اما مقاله‌ات باید به بهترین صورت ممکن عرضه شود.

معمولاً از دیگران انتظار داریم تا کارهایمان را حمل بر صحت کنند. چرا رفتارها و سخنان همکاران مان را حمل بر صحت نکنیم؟

همواره نسخه‌ای روزآمد از کارنامک خود داشته باش.

همواره قدردان ایمیل‌های دریافتی‌ات باش.

بهبتر است هر روز ایمیل‌هایت را رصد کنی.

اگر برای مدتی طولانی نمی‌توانی به ایمیل‌هایت پاسخ دهی، از قابلیت پاسخ خودکار استفاده کن تا دیگران را در بلا تکلیفی نگذاری.

تنها تدریس در موضوعی را بپذیر که درباره‌اش تحقیق و نگارش کرده‌ای.

اگر برای نطقی دعوت شدی، از خود بپرس: «آیا این نطق موجب پیشبرد برنامه پژوهشی من یا دیگری می‌شود؟» تنها در صورتی تن به این کار بده که برای خودت نیز سودمند باشد.

وقتی مقاله‌ای می‌نویسی می‌توانی از متخصصان آن حوزه بخواهی که مقاله‌ات را بخوانند و نظر بدهند.

اگر مطلبی در کنفرانسی بگویی و حاصلی نداشته باشد یا بصورت مقاله‌ای چاپ نشود، عمرت را تلف کرده‌ای.

در مناظرات دانشگاهی، که ریشه در خودپسندی دارند، مانند کوهی سر به فلک کشیده باش؛ سر به آسمان ساییده، فارغ از کینه‌توزی و آتش‌افروزی.

کارنامکات باید منظم و منسجم باشد. پیش از آنکه عضو هیأت علمی شوی، مقالاتت را به دو دسته داورى شده و داورى نشده تقسیم کن.

به طورکلی وقت خود را برای پاسخ به انتقادهایی که به کارهایت می شود تلف نکن. با افراد متعصب که پذیرای تغییر نیستند بحث نکن. بزرگی می فرمود: «در مناظره پشت خردمندی بر خاک مال، اما جاهلی بر من چیره شود.»

یقین را با غرور، و شک را با تواضع خلط نکن.

کسانی بر کتاب هایت تقریظ بنویسند که در امر تحقیق با تو اختلاف مشرب دارند.

فایل پی دی اف کتاب ها و مقاله ها و مصاحبه هایت را در جایی ذخیره کن.

بیتی از مولانا را هر پژوهشگر و دانشجویی باید که در خاطر داشته باشد:

زیرکی بفرش و حیرانی بخیر زیرکی ظن سست و حیرانی نظر

از محقق تاریخ اسلام تا عالم مسلمان فرق هاست.

قاعده ای طلایی را به خاطر داشته باش: اگر همه چیز را دوست داشته باشی، هیچ چیز را دوست نداری!

سرقت ادبی در مقاله «نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار»

کامران محمدحسینی

ادبیات اخباری پژوهی در زبان فارسی چندان گسترده نیست. در نتیجه مواجه شدن با مقاله‌ای با عنوان «نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار» برای پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه امیدوارکننده و کنجکاو برانگیز است. این انتظار اما با مطالعه مقاله از میان می‌رود و جای خود را به تاسف عمیقی از وضعیت نشر مقالات به اصطلاح علمی-پژوهشی می‌دهد. این مقاله در شماره ۶۷ فصلنامه پژوهشنامه تاریخ (دانشگاه آزاد بجنورد) به چاپ رسیده است و چنان که بر مقاله ثبت شده سه نویسنده در نگارش آن همکاری داشته‌اند (خانم الهام امیری، آقایان غلامحسین زرگری نژاد و سینا فروزش).

این مقاله در نگاه کوتاه تنها بازگویی اطلاعاتی است که پیشتر در منابع موجود است. برای اثبات فرضیه‌ای که در مقدمه آمده هیچ تلاشی نشده است. وحدت و انسجام موضوعی ندارد و نتیجه مقاله نیز تکرار مطالب واضح و از پیش معلوم است. چنین مقاله‌ای در بهترین حالت یک مرور عادی بر برخی جنبه‌های زندگی میرزا محمد اخباری است که با کنار هم گذاشتن مطالب منابع و مآخذ قبلی فراهم آمده است. اینکه چگونه نگارش چنین مقاله‌ای نیاز به مشارکت سه نویسنده داشته و در مجله‌ای که عنوان علمی-پژوهشی را بر پایگاه اینترنتی خود ثبت کرده منتشر شده است جای پرسش دارد.

آینه پژوهش ۲۰۲۱
سال ۳۴، شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۲

۳۵۸

اینها که گفته شد البته نقص‌هایی بزرگ است، اما ناراستی‌های مقاله به این مقدار خاتمه نمی‌یابد. با اندکی مطالعه عمیق‌تر مقاله درمی‌یابیم که حجم بزرگی از مقاله رونویسی از منابعی دیگر است. یک رونویسی کامل که احتمالاً باید با سیستم‌های مشابه یاب تشخیص داده شود. در ادامه کیفیت رونویسی (بخوانید سرقت ادبی) مورد ادعا را شرح خواهیم داد. آنچه عجیب و نگران‌کننده و ترسناک است این است که چگونه نه استادان همکار در نگارش مقاله متوجه چنین رونویسی گسترده‌ای شده‌اند و نه ارزیابان و داوران مقاله و نه مشابه‌یابی که نمی‌دانیم برای این مقاله انجام شده یا نه؟

فایل این مقاله به شرحی که خواهد آمد چنان مغشوش است که در ابتدا به ذهن می‌رسد که شاید حاصل یک اشتباه غیر عمدی و فنی (مثلاً جابجاشدن فایل‌ها یا ادغام آنها در یک سیستم رایانه‌ای یا چیزی شبیه آن) باشد. اما متأسفانه این فرض خوش‌بینانه منتفی است؛ به این دلیل که مقاله در تابستان سال ۱۴۰۱ منتشر شده و لابد اگر اشتباه غیر عمدی بود تا حالا باید اصلاح یا از سایت حذف می‌شد.

مقاله‌ای با موضوع بکر و محتوای کپی شده

نگارنده مقاله مورد نظر (نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار) در بخش پیشینه پژوهش می‌نویسد: «طبق بررسی‌های نگارنده تاکنون پژوهشی مستقل درباره نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره حکومت فتحعلی شاه قاجار انجام نگرفته است» (ص ۳) یا در بخش اهداف مقاله می‌نویسد: «بکر بودن عنوان تحقیق و خالی بودن عنوان تحقیق در میان تحقیقات پژوهشی نویسنده را بر آن داشت تا مقاله خود را به این موضوع اختصاص دهد» (ص ۳) شگفت است که چنین تحقیق بکروبی سابقه‌ای چنان که خواهیم دید یکسره رونوشتی از آثار پیش از خود است.

بخش عمده‌ای از مقاله به طور کامل رونوشت از کتاب «دورساله از کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری» نوشته جناب آقای رسول جعفریان (منتشر شده ۱۳۹۱- انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی) است. محتوای بخش‌های دیگری از مقاله نیز (هرچند با اندکی تغییر در عبارات و با کپی‌کاری کمتر) از مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهر خواستی مازندرانی» (مطالعات تاریخ اسلام شماره ۳۱) برگرفته شده است.

کپی‌های مقاله از کتاب دورساله از کاشف الغطاء چنین است:

صفحات مقاله	میزان تطبیق	صفحات متناظر در کتاب دورساله از کاشف الغطاء
از خط ۵ در صفحه ۵ تا صفحه ۱۰ مقاله	تطبیق کامل	ص ۹ تا ۲۰

صفحه ۲۱ تا ۲۳	تطبیق کامل	از صفحه ۱۷ تا ۱۸
صفحات ۳۵ تا ۳۶ «	تطبیق کامل	بند آخر صفحه ۲۱ تا ۲۲

اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد که از مجموع ۲۳ صفحه از متن مقاله (بدون محاسبه صفحات منابع) دست کم ۱۰ صفحه (نزدیک به ۵۰ درصد) به طور کامل رونوشت از یک کتاب است.

برای آشنایی با شیوه رونوشت مقاله مورد بحث از کتاب دورساله از کاشف الغطاء تصویر یک صفحه از کتاب و یک صفحه از مقاله را در انتهای این نوشته آورده‌ایم.

بخش عمده‌ای از مقاله مورد نقد ما، از مقاله‌ای با عنوان «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهرخواستی مازندرانی» (مطالعات تاریخ اسلام شماره ۳۱) برداشت شده است. البته در این برداشت احتیاط بیشتری به عمل آمده و عبارات کوتاه‌تری رونوشت شده است اما شباهت محتوا و ادعاها و بسیاری از عبارات را با یک نگاه می‌توان دریافت. برای نمونه بنگرید به:

صفحه ۱۷ مقاله مقایسه‌شده با صفحه ۷۰ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»

صفحه ۱۶ مقایسه‌شده با صفحه ۷۴ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»
صفحه ۱۹ مقاله مقایسه‌شده با صفحه ۸۰ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»

برای اینکه شیوه برداشت از مقاله واکاوی اندیشه‌های... آشکار شود به نمونه‌های زیر بنگرید:

متن مقاله واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهرخواستی مازندرانی	جملات متناظر در متن مقاله نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار
میرزا محمد نیشابوری از جمله کسانی است که نظرات تلفیقی دارد. او از یک سو به شدت از اخباری‌گری جانب‌داری کرده و آثار متعددی در این موضوع پدید آورده است و از سوی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانب‌داری وی از ابن عربی بزرگ‌ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می‌شود. نیشابوری از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده و ۶ و تلاش می‌کند وی را به امامیه منسوب کند. (ص ۷۳)	میرزا محمد نیشابوری از یک سو به شدت از اخباری‌گری جانب‌داری کرده و آثار متعددی در این موضوع پدید آورده است و از سوی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانب‌داری وی از ابن عربی بزرگ‌ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می‌شود. نیشابوری از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده و ۶ و تلاش می‌کند وی را به امامیه منسوب کند. (ص ۱۵)

<p>وی همچنین در کتابی تحت عنوان میزان التمییز فی علم العزیز، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام عیار از عقیده «وحدت وجود» پرداخته است (۱۵)</p>	<p>بنابر نوشته شهرخواستی میرزا محمد در کتاب میزان التمییز فی علم العزیز، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام عیار از عقیده «وحدت وجود» به عمل آورده است (۷۴)</p>
<p>نقد نیشابوری نسبت به تصوّف رانمی توان به معنای نفی تصوّف پنداشت، بلکه می توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان شناسی عرفان و تصوّف از میان تفسیرها و قرائت های متفاوت از این معرفت شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته اند و در تائید بعضی دیگر می کوشند. (ص ۱۶)</p>	<p>نقد نیشابوری نسبت به تصوّف رانمی توان به معنای نفی تصوّف پنداشت، بلکه می توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان شناسی عرفان و تصوّف از میان تفسیرها و قرائت های متفاوت از این معرفت شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته اند و در ابرام بعضی دیگر می کوشند. (ص ۷۴)</p>

بیش از این هم می توان از وابستگی مطالب مقاله مورد بحث به مقاله واکاوی اندیشه های اعتقادی میرزا محمد اخباری ... سخن گفت. دور نیست اگر جستجوی بیشتری صورت گیرد بتوان به فهرست منابع سرقت شده توسط این مقاله افزود. اما همین میزان برای نشان دادن فاجعه ای که مقاله آفریده کافی است. جای بسی افسوس است که در حالی که تقریباً همه مقاله از دو پژوهش بالا برداشت شده است در مقاله به این دو پژوهش هیچ ارجاعی داده نشده و تبعاً در فهرست منابع مقاله هم هیچ نامی از آن ها نیست.

پراکندگی و تکرار مطالب و عبارات نامفهوم

از نارسایی های مقاله این است که برگرفتن مطالب از منابع مختلف و کنار هم گذاشتن آنها بدون ارتباط درونی و هدفمند باعث شده یک مطلب چند بار در مقاله تکرار شود: مثلاً در صفحه ۱۲ همان داستانی از فارسنامه نقل شده که پیشتر هم در صفحه ۱۰ نقل شده بود. همچنین ماجرای قتل سیسیانوف که به طور کامل در صفحه ۹ آمده بار دیگر در صفحه ۱۳ و باز در صفحه ۱۸ تکرار شده است. یعنی یک داستان سه بار در یک مقاله نقل شده است بی آنکه نتیجه خاصی از این تکرار مورد نظر باشد.

همچنین از آنجاکه متن ترکیبی است از جملاتی که از منابع مختلف گردآمده، پرازنقطع و جاافتادگی و ورود کلمات و جملات بی ربط و نامفهوم است. برای نمونه به این عبارت بنگرید:

<p>متن کتاب دورساله از کاشف الغطاء ...</p>	<p>متن مقاله نقش میرزا محمد در فراز و فرود ...</p>
--	--

<p>«به رغم اینکه در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران یا نگرقت در فاصله سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد» (دورساله از کاشف الغطاء، ص ۹)</p>	<p>«میرزا محمد اخباری، مجدد اخباری‌گری موجی در ایران و عراق در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری پدید آورد --- این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پانگرفت، در فاصله مهر و موم‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد»</p>
--	---

ضمیمه: مقایسه یک صفحه از مقاله نقش میرزا محمد ... با دو صفحه از کتاب دورساله از کاشف الغطاء ...

<p style="text-align: center;">مقدمه</p> <p>سه جریان بدعت‌آمیز در نیمه اول قرن سیزدهم هجری</p> <p>به رغم این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پا نگرفت، در فاصله سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری - سیاسی در ایران رخ داد: نخست ظهور مجدد اخباریه به رهبری میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲)، دوم ظهور شیخیه و کشفیه به رهبری شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) و سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹) و سوم ظهور بابیه به رهبری میرزا علی محمد باب (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶).</p> <p>منهای حرکت اخباری‌گری که مسیر خاص خود را داشت، دو حرکت اخیر در ادامه یکدیگر بود، به طوری که شیخ احمد احسائی که از علمای شیعه بود و بین ایران و عراق در رفت آمد، به تدریج مدعیات خاصی مطرح کرد، پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی، این ادعاها را توسعه داد و زمانی که درگذشت، ۳۸ نفر مدعی جانشینی او به عنوان</p> <p>۱. تمام تاریخ‌ها در این مقاله هجری قمری است مگر آن که با علامت ش یا م یعنی شمسی یا میلادی مشخص شود.</p>	<p style="text-align: right;">نقش میرزا محمد اخباری در فرار و فرود مکتب اخباری در دوره قاجاریه</p> <p style="text-align: center;">۵</p> <p>مکتوب وی نیز سکن به میان آمده است. (مدرس، ۱۳۹۲: ۴۴) وی سه پسر و یک دختر داشت. یکی از پسران در کاشان به همراه پدر به قتل رسید. تنها دختر وی نیز با حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف شهیر روزگار قاجار ازواج کرد. (قلمی، ۱۳۸۷: ۳۵)</p> <p>میرزا محمد اخباری، مجدد جریان اخباری‌گری موجی در ایران و عراق در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری پدید آورد. این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پا نگرفت، در فاصله مهر و موم‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد: نخست ظهور مجدد اخباریه به رهبری میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲)، دوم ظهور شیخیه و کشفیه به رهبری شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) و سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹) و سوم ظهور بابیه به رهبری میرزا علی محمد باب (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶). منهای حرکت اخباری‌گری که مسیر خاص خود را داشت، دو حرکت اخیر در ادامه یکدیگر بود، به طوری که شیخ احمد احسائی که از علمای شیعه بود و بین ایران و عراق در رفت آمد، به تدریج مدعیات خاصی مطرح کرد، پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی، این ادعاها را توسعه داد و زمانی که درگذشت، ۳۸ نفر مدعی جانشینی او به عنوان باب جدید شدند که معروفترین آنها یکی علی محمد باب و دیگری حاج محمد کریم خان کرمانی بود. یکی بابیه را درست کرد و دیگری شیخیه را.</p> <p>یک پرسش مهم این است که این سه حرکت فکری ریشه در چه ساختاری از جامعه آن روزگار داشت تا چه اندازه به سیاست‌های مذهبی فتحعل‌شاه و دولتران قاجاری مربوط می‌شد و بالاخره چرا و چگونه این تنوع بدعت‌آمیز در جامعه شیعه بروز کرد؟</p> <p>مردم ایران و عراق طی چندین دهه، به خصوص کرمان‌ها، درگیر این مسائل بودند. آنان هنوز از ماجرای میرزا محمد اخباری فارغ نشده بودند که گرفتار ماجرای شیخ احمد احسائی و سپس سید کاظم رشتی شده و دو حمله سخت عثمانی‌ها به این شهر یکی توسط داود پاشا در سال ۱۲۴۱ و دیگری در دی‌ماه ۱۲۵۸ توسط نجیب‌پاشا را متحمل شدند. در همین میانه، ماجرای سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی بود و مدعی بابت برای امام زمان (ع) شد، مطرح شد، وی سپس مدعی نبوت و تأسیس دین جدید شد. همه اینها ریشه در یکسری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داشت که لازم است به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.</p> <p>پرسش این است که آیا این مسائل نتیجه شکست سنگین ایران از روسها و تبعات ناشی از آن بود یا آن که تسلط تفکر اخباری در قرن دوازدهم و سلطه بی‌منازعه ایدایت با مضامین خاص که</p>
---	---

دوره ۱۰ از شیخ جعفر نجفی «کشف القلوب» علیه میرزا محمد اخباری

باب جدید شدند که معروف‌ترین آنها یکی علی محمد باب و دیگری حاج محمد کریم خان کرمانی بود. یکی بایه را درست کرد و دیگری شیخه را.^۱

یک پرسش مهم این است که این سه حرکت فکری ریشه در چه ساختاری از جامعه آن روزگار داشت، تا چه اندازه به سیاست‌های مذهبی فتحعلی‌شاه و دولتمردان قاجاری مربوط می‌شد، و بالاخره چرا و چگونه این تنوع بدعت آمیز در جامعه شیعه بروز کرد؟

مردم ایران و عراق طی چندین دهه، به خصوص کربلایی‌ها، درگیر این مسائل بودند. آنان هنوز از ماجرای میرزا محمد اخباری فارغ نشده بودند که گرفتار ماجرای شیخ احمد احسائی و سپس سید کاظم رشتی شده و دو حمله سخت عثمانی‌ها به این شهر یکی توسط داود پاشا در سال ۱۲۴۱ و دیگری در ذی‌قعدة ۱۲۵۸ توسط نجیب‌پاشا را متحمل شدند. در همین میانه، ماجرای سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی بود و مدعی بابت برای امام زمان (ع) شد، مطرح شد، وی سپس مدعی نبوت و تأسیس دین جدید شد. همه اینها ریشه در یکسری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داشت که لازم است به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

پرسش این است که آیا این مسائل نتیجه شکست سنگین ایران از روسها و تبعات ناشی از آن بود یا آن که تسلط تفکر اخباری در قرن دوازدهم و سلطه بر منازعه احادیث با مضامین خاصی که در برخی از آنها هست چنین نتایجی برای جامعه شیعه به ارمغان آورد یا آن که بحران‌های سیاسی و اجتماعی عمیق‌تری که ناشی از حوادث سقوط

فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ
سال هفدهم، تابستان ۱۴۰۱-۱۴۰۲، شماره ۶۷
صفحات ۲۸-۱

نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه

الهام امیری^۱
علامه‌حسین زرگری نژاد^۲
سینا فروزش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

چکیده:

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. موج سوم جنبش اخباری‌گری توسط میرزا محمد اخباری آخرین نماینده مهم جریان اخباری‌گری در دوره قاجاریه آغاز شد. پس از این دوره اخباری‌ها برای همیشه از اصولیها شکست قطعی یافتند. از آن زمان به بعد اصولیان رهبری دینی و سیاسی جامعه شیعه را به دست گرفتند. بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، نظر به جایگاه میرزا محمد اخباری در این مرحله از جنبش اخباری‌گری، نقش ایشان در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که فراتر از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعه شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی‌شاه قاجار مقرب شد و با تکیه بر قدرت شاه و سوار شدن بر موج احساسات او به ترویج اخباری‌گری پرداخت. میرزا محمد اخباری رفتاری متناسب با وضعیت جامعه شیعه در عراق و در تحت سلطه عثمانی نداشته و به هر حال اقدامات او، چه در ایران و چه در عراق موجبات نگرانی قبهان اصولی را فراهم کرده بوده است. از دیگر سو می‌دانیم که میرزا محمد افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابل او مؤثر بوده است.

۱. همان‌جا، ص ۱۵۳.

Scientific Journal of
History Research

ENGLISH رود به سامانه

شماره ۶۷
دوره ۱۷، شماره ۶۷
شهریور ۱۴۰۱

تابستان ۱۴۰۱

فایل‌ها

XML

اصل مقاله (744.34 K)

اشتراک‌گذاری

ارجاع به این مقاله

اشاره

تعداد مشاهده مقاله: 146

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشنامه تاریخ

مرو اطلاعات نشریه راهنمای نویسندگان ارسال مقاله داوران تماس با ما

نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه (فایل اصلاح کامل بازنگری شده)

نوع مقاله: پژوهشی

نویسندگان
الهام امیری^۱، علامه‌حسین زرگری نژاد^۲، سینا فروزش^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. موج سوم جنبش اخباری‌گری توسط میرزا محمد اخباری آخرین نماینده مهم جریان اخباری‌گری در دوره قاجاریه آغاز شد. پس از این دوره اخباری‌ها برای همیشه از اصولیها شکست قطعی یافتند. از آن زمان به بعد اصولیان رهبری دینی و سیاسی جامعه شیعه را به دست گرفتند. بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، نظر به جایگاه میرزا محمد اخباری در این مرحله از جنبش اخباری‌گری، نقش ایشان در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که فراتر از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعه شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی‌شاه قاجار مقرب شد و با تکیه بر قدرت شاه و سوار شدن بر موج احساسات او به ترویج اخباری‌گری پرداخت. از دیگر سو می‌دانیم که میرزا محمد، افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابل او مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: میرزا محمد اخباری، اخباری‌گری، علمای اصولی، علمای اخباری، فتحعلی‌شاه قاجار

تحفه‌ی خاقانیه در زمانه‌ی تناقض‌ها

رحیم پاک‌نژاد

در کنار مجموعه اهمیت‌هایی که برای عصر قاجار متصور هستیم مسئله‌ی حادث‌تجدد و چالش‌های آن موضوعیت منحصر به فردی دارد که تأثیرات آن را کماکان می‌توان در سپهر اجتماع و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی ملاحظه کرد. بازگستن نخستین رویارویی ایرانیان با مسئله‌ی فرنگ و تحولات آن همواره مورد بحث بوده است؛ چرا که زمینه‌های اصلی و حال و هوای اولیه‌ی برخورد ایرانیان با این پدیده را به دست می‌دهد. واکنش جامعه‌ی ایران به موضوع تجدد را البته می‌توان در سفرنامه‌های عصر قاجار به وضوح دید و مواجهه‌های احساسی یا عقلانی مسافران ایرانی با این پدیده را دریافت و صورت‌بندی کرد؛ طرح پرسش‌هایی از این دست که «ما چرا عقب ماندیم و آن‌ها چرا پیش رفتند» ریشه در همین رویارویی‌های نخستین و حیاتی دارد. به تعبیری عصر قاجار را می‌توان زمانه‌ی تناقض‌ها نیز نام نهاد. دقیقاً در همین بزنگاه تاریخی، جلوه‌ها و جذابیت‌های تجدد از یک سو، و رشته‌ها و پیوندهای محکم سنت از دیگر سو، جامعه‌ی ایران را محاصره کرده بود و ایرانیان آن دوره درگیر و در این اندیشه‌های قدیم و جدید تجربه‌های تاریخی عمیقی به دست می‌آوردند.

یکی از سفرنامه‌های مهم اوایل عصر قاجار که به تازگی و به همت استاد رسول جعفریان منتشر شده است، سفرنامه‌ای است ذیل عنوان تحفه‌ی خاقانیه (تهران: علم، ۱۴۰۱) که گزارش سفر میرزا رفیع نوری (درگذشته‌ی ۱۲۵۰) به هند است.^۱ هم‌چنان که از مقدمه‌ی کتاب برمی‌آید این متن در سال ۱۲۳۱ و به فرمان فتح‌علی‌شاه قاجار تألیف شده و متضمن بعضی فواید و دقایق است. نخست این که هرچند مطالب تحفه‌ی خاقانیه در بخش‌های ابتدایی کتاب پیرامون اوضاع و احوال هند است، در بخش‌های بعدی گذرو نظری است به شرایط و موقعیت بعضی از کشورهای اروپایی (صص ۱۵۲-۱۷۰). این قسمت کتاب از این جهت اهمیت دارد که دارای حالتی توصیفی است و نویسنده صرفاً اطلاعاتی را که در این موضوع به دست آورده - تقریباً بی‌هیچ

داوری جانب‌دارانه‌ای - ارائه کرده است. دوم این که اطلاعات مربوط به شهرها و ولایات هند به تفکیک ذکر شده و داده‌های جالب توجهی از کلکته، بنگاله، حیدرآباد و... به واسطه‌ی این سفرنامه فرادست ماست. گزارش میرزا رفیع نوری از احوال و اوضاع این نواحی (صوبه) معمولاً آمیخته است به اطلاعاتی که رنگ و بوی مردم‌شناختی دارند و یا به مقولات کشاورزی و جغرافیا مربوط اند. مثلاً آن‌جا که درباره‌ی عظیم‌آباد می‌نویسد: «برنج بسیار ممتاز خوب از قرار یک من به وزن هند که دوازده من تبریز است، به یک روپیه، یک روپیه و نیم تا دو روپیه می‌فروشند... و گوشتی که در آن‌جا به هم می‌رسد در کلّ هندوستان به هم نمی‌رسد و انار نیز در آن‌جا بسیار است» (ص ۱۳۹). یا درباره‌ی کلکته آورده است که: «جمعیت کلکته نه به حدی است که توان احصا گردد. در هر سر گذری داروغه از برای محافظت مردم متعین است» (ص ۱۲۵).

دیگران که نویسند در لابه‌لای بحث پیرامون کشورهای اروپایی، به شیوه‌های حکمرانی در این کشورها نیز نظر دارد و اشارات او در این باب قابل توجه و تأنی است. به زعم میرزا رفیع نوری چون حکمای انگلستان «ملاحظه نمودند که اگر سلطان در امور سلطنت و مملکت داری، مستقل و خودرأی باشد، بسی مفاسد روی خواهد داد؛ لهذا همه رأی بدین قرار گرفت» که برای شاه و شاهزادگان وجهی به عنوان مقرری تعیین گردد «و شاه را مسلوب‌الاختیار در امر سلطنت سازند». بعد از آن، «امر سلطنت را به سه طایفه مضبوط نمودند: پادشاه و امرا و رعایا، به این نحو که اگر امری از امور عظیمه روی دهد، تا آن سه فرقه یک رأی نشوند، آن امر صورت نگیرد و خانه بسیار عالی بنا نهادند و او را به بیت‌الشوری مسمی ساختند، و بر رعایای تمامی قلمرو حکم کردند که از جانب خود هر که را قابل و لایق دانند، وکیل کنند... تا امور تمامی به مشورت همگی انجام یابد» (ص ۱۶۸). نویسنده در ادامه‌ی منطقی همین مباحث، به اختراعات و اکتشافات فرنگیان در حوزه‌ی دانش پرداخته و اطلاعاتی راجع به آن بازگو می‌کند (صص ۱۷۲-۱۷۸). هم‌چنان که مصحح محترم در پاورقی متن آورده البته بسیاری از این مطالب برگرفته از دو متن مهم تحفة العالم و مرآت‌الاحوال است که تقریباً در همان روزگاران نوشته شده است. اطلاعاتی که مؤلف از نحوه‌ی شکل‌گیری جریان فراماسونری به دست می‌دهد نیز جالب توجه و مغتنم است و احتمالاً از نخستین اشارات ایرانیان به این فرقه به حساب می‌آید: «از جمله قوانین غریبه فرق فرنگ و خاصه فرانسویان، وضع خانه فریمسن در کلکته [است] و آن‌خانه را فری میسن نیز گویند، و فرامیس به اصطلاح فرنگی بتا و معمار است. چون واضع آن‌خانه و قانون واقعه در آن‌خانه، شخص بتایی بود لهذا آن‌خانه را به آن اسم نامیدند. و اهل هند و فارسی‌زبانان آن‌خانه را خانه فراموشی گویند» (ص ۱۳۱). نویسنده در ادامه افزوده «در کلکته بسیاری از مسلمانان داخل این فرقه شده‌اند» (ص ۱۳۲).

با این همه و علی‌رغم جزییات نسبتاً کم‌نظیری که در متن مورد نظر ما وجود دارد، تحفه‌ی خاقانیه

گه‌گاه رنگ‌وبوی عجایب و غرایب یافته و نویسنده در لابه‌لای مباحث خود به ذکر این گونه مطالب نیز علاقه‌ی وافری نشان داده است. این نکته اولاً ریشه در فرهنگ و تاریخ هند دارد که به طور کلی، و حتی در روزگار ما، به وفور عجایب و پدیده‌های فراعقلی و غیرمنطقی و استدلال‌ناپذیر شهره است^۳ و نیز گویای یک تناقض پیچیده و بحرانی در ذهن و نظر متقدمان ماست. این تناقض در متن ما تاحدی به شرایط هند برمی‌گردد که در آن روزگار تحت غلبه‌ی انگلیسی‌ها و سرشار از تضادهای پدید آمده از برخورد فرهنگ‌ها بود. اما علاوه بر این در تحفه‌ی خاقانیه می‌بینیم که در چشم بیننده‌ی ایرانی (که خود از حکما و فضلا بود) همان قدر که تغییرات و تحولات جهان غرب اهمیت دارد و محل دقت است، ذکر ویژگی‌های پدیده‌های غریب و جانوران و موجودات شگفت‌انگیز نیز مورد نظر مؤلف است. مثلاً آن‌جا که بر اساس شنیده‌های خود می‌نویسد: «در دریای هند، ماهی است که از بینی او آتش بیرون آید» (ص ۲۰۹). یا آن‌جا که به نقل از «صاحب عجایب المخلوقات» آورده: «در یکی از جزایرات هند... اژدهایی در زمان اسکندر ظاهر گردید. چون از دور پیدا می‌شد، مانند سحابی [بود] و چشم‌های او مثل برق می‌درخشید، و آتش از دهان وی بیرون می‌آمد، و هر چه را می‌یافت تلف می‌کرد و خرابی‌ها می‌رسانید» (همان‌جا). نظایر این حکایات افسانه‌آمیز و سرشار از مبالغه را البته می‌توان در جای‌جای این متن دید. آن‌چه اهمیت دارد جمع‌آمدن دو عنصر متناقض و ناهم‌خوان در متنی است که میرزا رفیع تحریر کرده: توصیف ساختارهای سیاسی و اجتماعی مدرن در کشورهای اروپایی و دستاوردهای علمی آنان، و به دست دادن کیفیات موجودات و وقایع شگفت‌آور که یا نویسنده عیناً آن‌ها را دیده و یا درباره‌ی آن‌ها شنیده؛ ویژگی برجسته‌ی متنی که در زمانه‌ی تناقض‌ها تحریر می‌شود جز این چه تواند بود؟

یادداشت‌ها:

۱. محمد حکیم آذرو علی فتح میرزا پور پیشتر در مقاله‌ای با عنوان «تحفه‌ی خاقانیه» (پیام بهارستان، ۲، س ۳، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۰) اطلاعات مجملی از این متن ارائه کرده بودند.
۲. نیز بنگرید به این صفحات: ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۳.
۳. برای نمونه بنگرید به: عجایب هند، شهریار امهرمزی، ترجمه‌ی محمد ملک‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.